

ایران فرهنگی

در گفت و گو با حمید حسام
مطرح شد:

«کونیکو یامامورا»
یک سفیر فرهنگی
تمام عیار است



نگاهی گذرا به فعالیت
مروجان تنولیبیر الیسم
در نشر ایران

توسعه به سبک
نیاورانی



هیروشیما تا فکه

قیاس حضور امریکایی ها در ایران و ژاپن در
«مهاجر سرزمین آفتاب»



کونیکو یامامورا (بابایی) ۱۴۰۱ - ۱۳۱۸

Kuniko Yamamura 1939 - 2022

مادر بزرگوار شهید محمد بابایی

نگاهی به کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب»

از تحقیر تا عزت در مقابل امریکا

او از بچگی طعم جنگ را از عمق جان درک کرده بود و صدای انفجار در گوشش از بمب اتم هیروشیما و ناگازاکی تا موشک های صدام صدا می کرد. او روایتی تلخ از شکست و تحقیر کشورش توسط امریکا بیان می دارد و دشمنانش ارائه می دهد که به طور کل متفاوت است. «ایرانی نبودم، از خاور دور از سرزمین خودم در هیروشیما و ناگازاکی را اینجا، هزاران کیلومتر دورتر از سرزمین مادری ام بازیافتم.» (قسمتی از متن کتاب)

بعد از شهادت محمد بابایی، خانم یامامورا از پا نشنست و فعالیت هایش را در کتاب با هر زبان و ملیتی می تواند حس ادامه داد و با توجه به کثرت استعداد هایش در عرصه های مختلف هر کاری از دستش برمی آمد برای انقلاب انجام داد؛ از کمک به زندگان محروم در پشت جبهه گرفته تا عاشق غیر همزبان است، ظرفیت ترجمه به زبان های مختلفی را دارد و خواننده این همزاد پنداری با این کتاب برقرار کند و این هم از دیگر ویژگی های فوق العاده این کتاب است. این کتاب در سال ۹۹ در ۲۴۸ صفحه، توسط انتشارات سوره مهر به بازار کتاب عرضه شد و اکنون پس از سه سال به چاپ دهم رسیده است.

خانم کونیکو یامامورا با همان سبب بابایی یگانه مادر شهید از کشور ژاپن است که در این کتاب سوار بر بال های خاطراتش می شویم و از دل شهرها و حتی روستاهای سرزمین آفتاب به کف خیابان های تهران می رسیم. اگرچه برجسته کردن برخی عبارات و استفاده از کلمات و جملات درشت و پررنگ، کتاب را اندکی از حالت استنادی خارج کرده اما نمی توان زحمتی که برای تدوین کتاب به این صورت انجام شده را نادیده گرفت؛ حتی اگر خواننده با علامت تعجب های متعدد و بی دلیل فراوان در کتاب مواجه باشد که خیلی راحت می توانست حذف و با نتیجه گیری از سوی خواننده، جایگزین شود.

وقتی به روایت روزهای کودکی اش در ژاپن و شهر اشیا می پردازد و از سبک زندگی و آداب و رسوم خودشان سخن می گوید، ناخودآگاه مخاطب را به قیاس و کشف نقاط اشتراک و افتراق فرهنگی ایران و ژاپن وامی دارد. برای نمونه آنجایی که به بهانه های مختلف مثل روز شکرگزاری از طبیعت، جشن می گیرند یا آنجایی که پای آداب و رسوم ازدواج در میان است؛ اینکه مردان ژاپنی از معشوقه خود به چه شیوه ای خواستگاری می کنند و اینکه دختران ژاپنی باید مهارت هایی مثل درست کردن چایی سبز و گل آرایی را قبل از ازدواج آموخته باشند، نکاتی است که نظر مخاطب را به خود

پهلوی است که کتاب را از یک منبع اسنادی صرف به یک رمان تاریخی و مستند تبدیل کرده و خواننده را با روایتی شیرین از یک رویکرد تلخ مواجه می کند. در واقع، همان طور که از اسم کتاب مشخص است، «من تقی زاده هستم» روایت خود آقای دیپلمات از رویکردهای ذهنی و فکری و اقدامات اجرایی خودش در حدود ۷۰ سال سیاست ورزی است که به سبک خاطره نویسی، بازنویسی و تدوین شده است.

کتاب «من تقی زاده هستم» در نوع نگاه است که به خواننده می دهد تا بتواند با تکیه بر یک مدل انتقادی، مسائل دو صده اخیر ایران را درک کند و به او یادآوری شود که ایران پیروزی ها پیردازد. در واقع، مطالعه این کتاب به نسل جوان و نوجوان کشورمان کمک می کند تا علاوه بر آشنایی با تاریخ معاصر ایران، ریشه برخی از اعوجاجات فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایرانی را درک کند و به او یادآوری شود که ایران مقتدر امروز در چه دورانی، چه زخم های عمیقی برداشته و این «زخمی سربلند دوران ها» حالا چه میراث ارزشمندی در دستان نسل جدید است.

یادداشت



احمد صبار نویسنده

بررسی تاریخ معاصر ایران با نگاهی به کتاب «من تقی زاده هستم»

خنجر از پشت می زند دشمن...

برای ایرانیان تبدیل کرد. همین مسأله باعث شد تا برخی از افراد به بهانه تقویت ساختار توسعه در ایران، تیشه به ریشه سنت ها و دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی بزنند. در میان این افراد، نام یک فرد بیشتر از دیگران به چشم می خورد؛ سید حسن تقی زاده. تقی زاده در میان افکار عمومی با جمله معروفش در تقدیس تمدن غرب شناخته می شود؛ جمله معروف «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» که از زمان انقلاب مشروطه تاکنون، بسیار درباره آن صحبت شده و مطالب زیادی درباره آن در نقد آن نگاشته شده است. اگرچه تقی زاده بعدها از این اظهار نظر خود ابراز پشیمانی کرد و صراحتاً گفت که «اینجانب در تحریض و تشویق، نخستین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را در ۴۰ سال قبل بی پروا انداختم» اما واقعیت اینجاست که مسأله اصلی در این میان، جمله معروف او نیست؛ بلکه فکری است که از همان ایام در میان برخی از روشنفکران وابسته و غربگرای ایرانی رایج شد و نهایتاً به خار و خفیف دانستن ایران و فرهنگ ایرانی - اسلامی مردم ختم شد.

کتاب «من تقی زاده هستم» دقیقاً دست روی همین نکته گذاشته و تلاش کرده تا با استفاده از روایات و مطالبی که خود سید حسن تقی زاده در دوران حیاتش نوشته، مخاطب را با ماهیت رویکرد او در قبال مردم ایران آشنا کند. ویژگی مهم این کتاب، طراحی یک سناریو و قصه بر مبنای نوشته ها و اسناد مرتبط با فعالیت های این سیاستمدار دوران قاجاریه و

قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی را باید اوج گسترش و تحکیم نگاه مبتنی بر مدرنیته بر جهان دانست؛ یعنی زمانی که برخی از کشورهای غربی با راه اندازی تمدن مدرن و استفاده از علم تجربی توانسته بودند به استعمارگری در جهان بپردازند و از طریق همین رویکرد، به موفقیت هایی در حوزه اقتصاد و سیاست دست پیدا کنند. استیلای مدرنیته بر تمامی شئون جهانی، سبب شد تا زمینه برای انتقال و گسترش مفاهیم مبتنی بر آن به تمامی کشورهای جهان - حتی شرق که دارای تمدن و پیشینه تاریخی غنی بود - فراهم شود.

یکی از کشورهای غرب آسیا که به دلیل جایگاه راهبردی خود در این منطقه، به طور جدی مورد توجه نیروهای غربی و بویژه بریتانیا و روسیه تزاری قرار داشت، ایران بود؛ کشوری با وسعت زیاد و منابع عظیم انرژی که به دلیل ساختار قدیمی و کهن پادشاهی ایللیاتی که دودمان قاجاریه بر آن استوار کرده بود، در جمله کشورهایی قرار داشت که هنوز وارد دوران مدرن نشده اند. عقب مانده نگه داشتن ایران توسط سلطنت قاجاری، نوعی عطش را نسبت به توسعه کشورهای غربی در کشورمان ایجاد کرد و به نوعی، کشورهای اروپایی را که در آن زمان در حال پیشرفت و تأسیس مظاهر تمدن مدرن بودند، به یک الگوی حسادت برانگیز و دست نیافتنی

یادداشت



مهدی خاتمی زاده نویسنده